



۲۰۱۶/۰۷/۲۱



حمید انوری

قصه یک غصه

چه درد آور است که قصه های سرزمین من و تو هموطن دیرپست پُر درد است، قصه های غصه هاست، قصه دود است و باروت، قصه شداد است و نمرود.

اینهم قصه یک غصه دیگر از آتش و دود و از ظلم شداد و نمرود از جنس دیگر:

برپایی خیمه تحصن برای دختری که توسط شوهرش آتش زده شد



را به زور گرفت

شماری از فعالان مدنی شهر کابل به رسم اعتراض خیمه تحصن برپا کرده اند و خواستار رسیدگی به دوسیه دختری شدند که توسط شوهرش آتش زده شد.

زهره چند روز قبل به کابل انتقال داده شد و پس از دو ساعت در بیمارستان استقلال کابل جان داد.

محمد اعظم یوسفی، پدر زهره به "بی بی سی" گفت که دخترش از شوهرش چهار ماهه باردار بود و کودکش نیز به دلیل سوختگی در شکمش جان داده بود.

زهره دختر نوجوانی که به گفته پدرش دو سال قبل که فقط ۱۱ سال داشت، به زور توسط افراد زورمند محلی در ولایت غور در مرکز افغانستان به شوهر داده شده بود.

قصه این غصه هم نظر به دلایل مختلف و جو حاکم در کشور، روایت های مختلف و متزاد دارد. نخستین گزارش و خبر اندرین مورد حکایت از آن داشت که دخترک مظلوم را پدر به "بد" داده بود تا بتواند زن مورد نظرش را در عقد خود درآورد. و اما بعدترک داستان تغییر کرد و پدر "زهره"ی کوچک و مظلوم ادعا کرد که "زهره" (دو سال قبل که فقط ۱۱ سال داشت، به زور توسط افراد زورمند محلی در ولایت غور در مرکز افغانستان به شوهر داده شده بود.) و اما در هر حال دخترک خورد سال و مظلومی را وحشیانه زنده زنده به آتش کشیده اند و این است جان مطلب و قصه یک غصه جگر سوز دیگر.

"از زهره خواسته شده بود تا تریاک جمع آوری کند"

به گفته یکی از باشندگان محلی ولایت غور، این دختر چند بار توسط خانواده شوهرش ضرب و شتم، یکبار با چاقو زده شده بود و در نهایت در تنورخانه منزل شوهرش آتش زده شد.

این باشنده محل گفت خانواده شوهر عروس از او خواسته بود که برای جمع آوری تریاک به مزارع خشخاش برود، اما این عروس نوجوان گفته بود که با خشخاش حساسیت دارد و سپس آنها او را تا سرحد مرگ لت و کوب کردند.

به گفته او زمانیکه شوهر و اعضای خانواده‌اش از جمع آوری تریاک بر می‌گردند دختر را بیهوش می‌یابند. آنها به ظن اینکه او دیگر زنده نمی‌شود، عروس را در داخل تنورخانه برده آتش زدند.

این باشنده محل که شاید نظر به دلایل امنیتی از ذکر نام او خودداری شده است با اینهمه معلومات از زندگی خصوصی "زهرای کوچک، آیا شاهد واقعه و شاهد فاجعه ای به آتش کشیده شدن دخترک مظلوم بوده است؟! اگر جواب مثبت باشد، پس او شاهد جنایت و فاجعه مذکور بوده است و همین کفایت خواهد کرد تا نام و مشخصات قاتل یا قاتلین را برای پولیس افشا کند.

و دیگر اینکه این شاهد چه ارتباطی با خانواده عروس و یا داماد داشته است و در هنگام وقوع این جنایت وحشتبار، آن‌جا چه می‌کرده است و عکس العمل او چه بوده است؟



ویدا ساغری، فعال مدنی در کابل گفت که او برای دادخواهی از زهرا از دیروز (یکشنبه، ۲۷ سرطان) به این سو خیمه تحصن برپا کرده است.

او گفت هدف دیگرش از برپایی خیمه تحصن دادخواهی از تمام کسانی است که قربانی خشونت‌های خانوادگی می‌شوند.

انتقاد از نهادهای دولتی

خانم ساغری از دولت نیز انتقاد کرد که تلاش دارد تا قانون منع خشونت علیه زنان را در قانون جزا افغانستان مدغم کند.

اینهم نوع دیگری فرار از قانون تواند بود و این میراث شوم از حامد کرزی به حکومت دوسره رسیده است. پدر زهرا گفت بعد از اینکه دخترش آتش زده شد، او در نهادهای دولتی غور را کوبیده ولی هیچ کس حاضر نشده تا به سخنان او گوش دهد.

"میر خطا، جمله خطا"!!!

او مدعی است که خانواده شوهر دخترش افراد زورمند هستند و تمام نهادهای دولتی نیز طرفدار آنان است. او همچنین تهدید کرد که اگر به خواست‌هایش که رسیدگی به دوسیه دخترش است، توجه نشود خود و خانواده‌اش به اعتراض خود در کابل ادامه خواهند داد.

نظر به گزارشات مختلف دیگر، پدر زهرا دخترک خورد سال خود را به "بد" داده بوده است و عکس پائین که در کنار همین خیمه تحصن خودنمایی میکند، این مطلب را تأیید میکند.

حال اگر چنین بوده باشد، مجرم اصلی و واقعی به آتش کشانیدن، سوختاندن و مرگ فاجعه بار زهرای نامراد و کودک در بطن اش، باید پدر زهرا باشد. این عمل شنیع و خفت بار تنها و تنها آن زمان از جامعه ریشه کن خواهد شد که عاملین آن به شدیدترین مجازات برسند، البته هم آنانیکه "بد" میدهند و آنانیکه "بد" میگیرند. پس بهتر آن خواهد بود که تا دستگیری و مجازات قاتلین، پدر زهرای مظلوم نیز مورد بازخواست و تحقیق قرار داده شود، تا دیگران پند بگیرند و با زندگی فرزندان شان بازی نکنند.

شمس الله احمدزی، مسئول دفتر کابل حقوق بشر افغانستان از نهادهای دولتی انتقاد کرد و گفت که یکی از عوامل افزایش خشونت خانوادگی و بخصوص خشونت علیه زنان عدم رسیدگی و تعقیب نهادهای اجرائی، عدلی و قضایی افغانستان است.



آخر چگونه ممکن است تا از دزد بخواهیم در گرفتاری دزد کمک کند و از جانی توقع داشته باشیم که در ریشه کن کردن جنایت ما را یاری کند؟!

به گفته او افرادی که در کمیسیون حقوق بشر متهم به خشونت علیه زنان هستند، بعد از اینکه به پلیس معرفی می‌شوند، توسط پلیس رها و مورد پیگرد عدلی و قضایی قرار نمی‌گیرند. بدون طی مراحل قانونی دوسیه آنان، این افراد از قید رها می‌شوند.

زمانیکه دزد، داروغه می‌شود و داروغه به زندان انداخته می‌شود، وقتیکه به وسعت جنایت پاداش داده می‌شود، آنگاهیکه خدمت سبب حقارت میگردد، نتیجه همین است که هر روز به چشم و سر شاهد آن هستیم و این هم یک نمونه دیگر.

چرا هنوز که هنوز است قاتلین "فرخنده شهید" مجازات نشده اند؟!

چرا چند نفر از آن جنایت پیشگان شرف باخته و حقیر در ملاء عام به دار کشیده نشده اند؟!

هزار و یک چرا و چرا های دیگر هم برای همیشه بی جواب مانده و می‌مانند!

این جنایت وحشتناک و فاجعه جانسوز هم به فراموشی سپرده خواهد شد و قاتلین بی همه چیز زهرای کوچک، هم، چون مربی دارند، مربا میخورند و به ریش همه می‌خندند و از زیر ریش حکومت دوسره، سواره میگذرند.

چه باید کرد و تا کدام زمان باید خاموش بود؟!

